



مراسم اربعین سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) با حضور میلیونی مردم در تهران و ۸۰۰ شهر کشور برگزار شد

سلام از ایران

صفحه ۲



عکس: نازنین دادچو در نسیم

یادهایی از «حاج حسن»

مهدی محمدی

۱- پیرمرد باغیتری بود، اگر چه هرگز به معنای متعارف پیر نشد. همین ۲ هفته پیش عزازان وارد جلسه ثابت هفتگی مان شد. به سختی راه می‌رفت اما رنج تن، از صراحت زبان و تیزی ذهنش نکاسته بود. سخت مصر بود- مثل همیشه- که ریشه ناپسامانی‌ها و دشواری‌های حتی سیاسی، در حوزه فرهنگ خفته است. فی‌المجلس چند مصداق نقد ارائه کرد که نفوذ خطرناکی در فلان نهاد ظاهر‌الصلاح فرهنگی رخ داده و نمی‌توان بی‌تفاوت بود. حاضران در جلسه می‌دانستند از کسی استمداد نمی‌کند و پایش را که از جلسه بیرون بگذارد به «وظیفه» عمل خواهد کرد. تعارف نداشت.

۲- حاج‌حسن شایانفر بسیار حاضر‌الذهن بود. دوست و دشمن می‌دانستند این آخری به فلان پدرخوانده ژورنالیسم غربگرا در لندن درسی فراموش‌نشدنی داد؛ چیزی را به یادش آورد که خودش درباره خویش از یاد برده بود! اتاقش در موسسه کیهان آنباشته بود از کتاب‌ها، مجلات و اسناد بی‌بدیل. اتاق کوچک بود. تختی هم در آن گذاشته بود تا «حین استراحت کار کند». اتاق تنگ‌تر شده بود و ظاهرًا به نظر می‌رسید همه چیز روی هم تلنبار شده. خودش اما می‌دانست که بر آن بی‌نظمی ظاهری، نظمی پولادین حاکم است. وقتی چیزی را می‌خواست، لابه‌لای آن همه کاغذ و کتاب، در کسری از ثانیه پیدا می‌کرد. یک بار در یک جلسه شروع کرد به بیان سوابق یکی از همین مدعیان روشنفکری؛ اسم، نام پدر، تاریخ تولد، مجلاتی که در آن کار کرده، کتاب‌هایی که نوشته، نام همه دوستان و آثارشان، تاریخ سفرش به خارج، اینکه آنجا چه می‌کنند. همین طور یک نفس می‌گفت تا اینکه یکی از رفقا به زبان آمد: «حاجی نمره کفشش چی بود؟!» اگر می‌دانست تعجب نمی‌کردیم.

یک بار با حاج‌حسین رفته بودند دادگاه. همان سال‌های ۸۱-۸۰ گمانم. ششای-یکی از شاکیان البته- مدیرمسئول نام و نشان‌دار یکی روزنامه‌های دوم خرداد بود. من آنجا نبودم. رفیقی می‌گفت طرف زیاد سروصدا می‌کرد. حاج‌حسن کنارش کشید و دقایقی گوشه راهرو گفت‌وگو کردند. می‌گفت شاکای محترم دیگر به صحن دادگاه برنگشت. همین‌طور که راهش را کشیده بود و می‌رفت، گفته بود: «می‌روم از خودم شکایت کنم!»

اواخر، یک بار یکی از دوستان سوالی کرد درباره یکی دیگر از رفقا. فکر می‌کنم سوالش این بود که آخرین کتابی که فلائی نوشته چیست. گفت: «نمی‌دانم!» همه حیرت کردند. همین‌طور که حاج و واچ‌نگاهش می‌کردیم با خنده گفت: «طلاعات دوستان را به حافظه نمی‌سپارم. ضدانقلاب که بشوید فوری همه اطلاعات‌تان می‌رود «اینجا» و دیگر پاک نمی‌شود.» با انگشت به سرش اشاره کرد.

ادامه در صفحه ۵

قصه «حاج حسن» ها و ماجرای «شیخ حسن» ها

حسین قدیانی

دل‌نویست
دشمن، او را بیشتر می‌شناخت تا دوست! همیشه دوست می‌داشت کارش بیشتر از اسمش کار کند! خودش اینگونه خواسته بود که «گمنام» بماند! «دیده‌بان» را می‌گویم؛ همان که در «سایه» می‌نشست و مراقبت می‌کرد بلکه ذرات ظلم و ظلمت، گزند به اشعه‌های آفتاب زنند! نه! اشتباه نشود! «حاج‌حسن شایانفر» نگاه امنیتی به مقوله فرهنگ نداشت، بلکه به هر دو مقوله «امنیت» و «فرهنگ». نگاه انقلابی! داشت! نگاه امنیتی به مقوله فرهنگ لیکن اگر مضموم باشد، مصادیقش این دو مورد است که هر دو را هم یک نفر انجام داده: اولاً معرفی یک عنصر امنیتی و اطلاعاتی به عنوان وزیر برای وزارت با اسام «فرهنگ و ارشاد اسلامی» و ثانیاً تمنا برای توقیف رسانه‌های انقلابی در دیدار با جناب قاضی‌القضات و حتی تمنا برای بستن دهان روزنامه انقلابی در دیدار با رهبر انقلاب، آن هم در شرایطی که چون به جلوت می‌روند، آن «حرف‌های نمایشگاهی» را می‌زنند که چرا با رسانه برخورد می‌شود! مگر «حاج‌حسن» و سایر برادران و شاگردانش در رسانه، پای نوشته‌های خود ننشسته‌اند و فراری از حکومت قانون هستند که در دیدار با مقام ارشد دستگاه قضا، به جای معرفی مدیران نجومی و شرکای کاسب دکان دونش تحریم و توافقی، از آن نگاه سوپرامنیتی خود به مقوله فرهنگ، رونمایی می‌کنند؟! «حاج‌حسن شایانفر» حتم دارم که در پویم‌العیار حساب‌کنشی هم پای «نیمه پنهان» خواهد ایستاد اما امان از آن روز که نیمه پنهان آدمی را تمنای مخفیانه برای بگیر و ببند رسانه‌های منتقد رو کند!

آری! ما پای «تحریر» خود ایستاده‌ایم! کوه اما «تدبیر» شما، بر فرض که بخواهید پایش را ارضا کنید؟! ما صدالبته پای همین متن هم خواهیم ایستاد! دفاع از «دیده‌بان» انقلاب در جبهه فرهنگ! همان اندازه زیباست که دفاع از «زندان سرگردن» در جبهه صدارت! رشت و نکوهیده است! «کاسب تحریم» را داشت کرد اما تحریم، کاسبی جز همان افراد ندارد که از یکسوی توافقی ناظر بر لغو تحریم‌ها، بسیار ضعیف تنظیم کردند و از سوی دیگر، به دروغ وعده دادند که همه تحریم‌ها در همان روز اجرای برجام لغو می‌شود، آن هم بالمره! زندگی حاج‌حسن هست! و زندگی شما هم! و زندگی ما هم! مایلید در هر دادگاهی که شما بگویید، هر دو طرف، اموالمان را رو کنیم تا بیش از پیش «کاسب تحریم» مشخص شود؟! ترس از این پیش نهاد که باری پیش از این هم مطرح شد، یعنی علاوه بر کافر، کاسب هم همه را به کیش خود بدارد! «حاج‌حسن» اما ترس از خدا داشت! و خط از سخنان روح خدا می‌گرفت! او «اولوگرا» بود لیکن قبل از هر چیزی، به این معنی که سر کلمه به کلمه صحیفه نور خمینی، با احدی تعارف نداشت! برای «حاج‌حسن»، قضاوت روح خدا، بسی مهم‌تر از آن بود که دیگران بخواهند درباره‌اش چه بگویند! حقا که در این هوای الوه، از پس وظیفه دیده‌بانی و رصد، بخوبی برآمدا تا آخرین لحظه عمر! کار اگر بخوای بکنی و از انقلاب اگر بخوای دفاع بکنی، روی تخت و با حال بیمار هم ممکن است! آخرین بار، اواسط تابستان دیدمش! در همان دفتر قدیمی! عصری بود! صبح نزدیک به ظهر زنگ زده بودم! مثل همیشه، همان روز وقت دادا! با خنده، همین را به رخ کشیدم! همین را که با آن همه کار انبوه، معمولاً همان روز تماس، وقت قرار را تنظیم می‌کند! «از اینکه بچه‌ها را معطل نگه دارم، بدم می‌آید! با اون‌وری‌ها هم همین‌طور هستم البته!»! و همین‌طور بود! با همه! بعد از «چشم»، گوشی داشت عجیب آماده برای شنیدن!

ادامه در صفحه ۵

انتظار کوچکی که از آن هم دریغ شد!

علی‌اکبر عباسی

روزنه
۱- سخنرانی حسن روحانی در اردیبهشت‌ماه سال ۹۲ و دقیقاً یک ماه قبل از انتخابات در دانشگاه صنعتی شریف، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین سخنرانی‌های وی بود که طی آن آقای روحانی علنی‌تر از هر زمانی از تئوری دولت مدنظر خود رونمایی کرد: «هنر این است که ما تهدید را به آسیب و آسیب را به فرصت تبدیل کنیم، از این رو مذاکره با آمریکا امکان‌پذیر و شدنی اما سخت است؛ هر چند بنده معتقدم مذاکره با آمریکا راحت‌تر از مذاکره با اروپاست، چرا که اروپایی‌ها به دنبال «آقا اجازه» از آمریکا هستند. از این رو دولت آینده باید بتواند رابطه ایران و آمریکا را از حالت تخصص به مرحله تنش که یک مرحله پایین‌تر است برساند. آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است.» همین دیدگاه روحانی در رابطه با آمریکا و اینکه مذاکره با این کشور راحت‌تر از مذاکره با اروپایی‌هاست، موجب شد در طول مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵، طرف حساب اصلی تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران، آمریکایی‌ها باشند و جناب ظریف و همکارانش انرژی اصلی خود را در مذاکره با آنها بگذارند. همین دیدگاه بود که موجب شد جناب روحانی که یک بار در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰، طعم بدعه‌دگی غربی‌ها را چشیده بود، این بار به امید اینکه مذاکره با آمریکایی‌ها متفاوت از اروپایی‌هاست، به سمت آنها سوق پیدا کند.

۲- با این وجود اما مواضع چندی قبل رئیس کل بانک مرکزی در رابطه با اینکه به دنبال این است تا از نفوذ اروپایی‌ها جهت اقناع آمریکایی‌ها برای پایبندی به تعهداتشان در برجام و همکاری با بانک‌های ایرانی استفاده کند، خط بطلانی بود بر تئوری جناب روحانی مبنی بر اینکه مذاکره با آمریکایی‌ها راحت‌تر از مذاکره با اروپایی‌هاست. ولی الله سیف گفته بود: «ما انتظار داریم بانک‌ها و شرکت‌های اروپایی به ما کمک کنند مقامات آمریکایی را متوجه کنیم که باید به تعهداتشان در راستای توافق هسته‌ای عمل کنند». این سخنان سیف در حالی است که علی‌طیبه‌نیا، وزیر اقتصاد دولت روحانی نیز چندی قبل و در جریان سفر به واشنگتن جهت شرکت در اجلاس سالانه بانک جهانی، از مذاکرات خود با اروپایی‌ها جهت واسطه کردن آنها برای اقناع آمریکایی‌ها در انجام تعهداتشان در برجام و همکاری با بانک‌های ایرانی سخن گفته بود. البته خود آقای روحانی نیز در سخنانی که چندی قبل در جریان سفر به پاسوچ ایراد کرده بود با ابراز اینکه «به آمریکایی‌ها بدبین هستم و به برجام خوشبین» زیرا ب تئوری کدخدایی آمریکا را زد و منطق عمومی دولت در ۳ سال گذشته را زیر سوال برد.

۳- رئیس‌جمهور که تا چندی قبل توافقی با غربی‌ها را راه‌حل برون‌رفت از همه مشکلات کشور می‌دانست و به کرات از لغو یکبار، تحریم‌ها در صورت نهایی شدن توافقی سخن گفته بود، به مرور از گفته‌های خود عقب‌نشینی کرد. وی چندی قبل فروش نفت را به عنوان نتیجه برجام معرفی و در یک سالگی برجام نیز حاصل آن را «برداشتن سایه جنگ از سر کشور» عنوان کرده بود: «یکی از موفقیت‌های برجام برداشتن سایه تهدید از سر مردم بود... حتی در این زمینه به تفاهم هم رسیده بودند اما مذاکرات توانست بهانه برای تهدیدات را برطرف و قدرت سیاسی، حقوقی و فنی ما را برای جهان‌باز آسکالر کند!» سخنانی که البته توسط عباس عراقچی - که مسؤولیت اصلی توجیه عهدشکنی‌های آمریکایی‌ها در قبال برجام را بر عهده دارد- نقض شد و نشان داد حتی امثال عراقچی هم نمی‌توانند بین برجام و دستاوردهایی چون برداشتن سایه جنگ از کشور نسبتی منطقی پیدا کنند.

ادامه در صفحه ۵

نگاه جناحی ظلم به عدالت است

امیر اسکئی

نگاه
جناب حسن روحانی ریاست محترم جمهور چندی پیش فرمودند عده‌ای به دنبال آن هستند بدهی معوق را اختلاس جا بزنند و با این کار ذهن و فکر مردم را مغشوش کنند و نسبت به دولت ایشان بدبین. این تاکید بر بدهی معوق بودن آن ۸ هزار میلیارد کذایی یعنی فساد ریخ ندهاده است و در تحلیل نهایی، داستان یک سومدیریت است. البته رئیس محترم جمهور در جریان فیش‌های حقوقی نجومی هم همین عقیده را داشتند و تا روزها اعتقاد به وقوع عملی مفسدانه نداشتند و خیلی طول کشید تا بپذیرند مساله اصلاً چیز ساده‌ای نیست و همان‌طور که همان روزها در همین جریده گفتیم و نوشتیم در نهایت معتقد به همان سومدیریت بودند که آن را هم اگر رسانه‌های لجاج و بی‌سوادی مثل ما می‌گذاشتند، می‌شد در میان جمع خدومانی مدیران ارشد دولت حل‌وفصل کرد و دامنه تنش را به میان مردم نکشاند و تصویر گل و بلبل‌ی را که باید ملت از ماحصل مدیریت مشغش جناب روحانی داشته باشند، خدشه‌دار نکرد!

انصاف را اهل کسب‌وکار به حالتی می‌گویند که وقتی پای منافع خود شخص در میان باشد و خود نیز تصمیم‌گیر اصلی باشد بتواند چشم بر روی آن ببندد و به عدالت رفتار کند. انصاف یعنی محترم شمردن واقعیت در همه شرایط. یعنی اینکه اگر بدهی معوق را فساد اقتصادی نمی‌دانیم این اعتقاد فقط برای جایی که خدومان مسؤولیم نباشد و آن فسادهایی را هم که در دولت‌های قبلی روی داده است با همین چشم ببینیم و آنها را هم که هر کدامشان یا از نوع همین بدهی‌های معوق بوده‌اند یا چیزی شبیه آن، فساد اقتصادی نبینیم و بگوییم آنها را هم رسانه‌ها بزرگ کردند و در اصل و در تحلیل نهایی همان سومدیریت‌های کوچک بوده‌اند! اما جناب روحانی اسفندماه ۹۲ معتقد بود نام مفسدان اقتصادی باید بر سر زبان‌ها باشد، مفسدانی که پرواضح است در آن زمان همه به دولت‌های پیشین وصل می‌شدند و در جهت منکوب کردن رقیب از هیچ کاری نباید فروگذار کرد! اما امروز جناب روحانی در چرخشی عیان معتقدند این فسادها را نباید بزرگ کرد و نباید رسانه‌های معوق نجومی را فساد اقتصادی جا بزنند و بر واضح است که امروز مسؤولیت‌های ناشی از این مفسددهای اقتصادی به دوش دولت ایشان است و پرواضح است که این نوع استاندارد دوگانه هر چه باشد انصاف نیست! انصافی که خود یکی از شعب تدبیر و اعتدال است.

البته نه آن داستان‌های پیشین سومدیریتند و نه این داستان ۸ هزار میلیاردی صندوق ذخیره فرهنگیان، همه اینها در یک کلام و به روشنی فساد هستند و ناشی از سومدیریت‌های نه‌تنها بزرگ بلکه در اصل خائنه و غیر قابل بخشش؛ چرا که نه‌تنها سرمایه‌های جمع‌شده از ذخایر اندک مردم را به بازی گرفته‌اند، بلکه از همه اینها بدتر امید و اعتماد ملت را نابود می‌کنند و بذر ناامیدی و بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی را در دل آنها می‌کارند. بی‌مدیریتی، هرچ‌ومرغ، بی‌بندوباری مالی، روی کار آمدن مدیران نالایی؛ اینها نظر ما نیست، بلکه نظر یک شهروند ایرانی چهل و اندی ساله است که تحصیلات دیپلم دارد و اکنون پس از ۲۴ سال خدمت در یک سازمان نظامی و دارا بودن ۴ فرزند و عائله ماهانه چیزی نزدیک به یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان عایدی دارد. نامبرده البته مورد پرسش از واکنشش به یک اختلاس نیست، بلکه از او خواسته شده است نظارش را درباره ۸ هزار میلیارد وام‌هایی که یک صندوق وابسته به فرهنگیان فقط به چیزی نزدیک به ۳۰۰ نفر پرداخت کرده است و اکنون معوق شده‌اند، بگوید. پاسخش همان ۴ جمله‌ای است که در ابتدای این بند آمد و ادامه‌اش هزار داستان از وثیقه‌هایی که بانک‌ها برای وام‌های ۵ و ۱۰ میلیونی از او خواسته‌اند.

ادامه در صفحه ۵

انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت روزنامه‌نگار و محقق مؤمن و انقلابی

حاج حسن شایانفر

را به خانواده آن مرحوم و جامعه روزنامه‌نگاری انقلاب تسلیت می‌گوییم

وطن امروز